

بین برده بود و این موضوع، توأم با حضور فرمانده جدید و کاردان نورپرفورث در محل، به ما فرصت داد از فسادى که در قزاقخانه حکمفرما بود استفاده کنیم و به خدمت افسران بی‌عرضه روسی در لشکر قزاق ایران خاتمه دهیم. و در آن تاریخ که این وقایع صورت می‌گرفت حکومت انگلستان به طور علنی در لندن، و به طور رسمی در تهران، این تعهد را پذیرفت که برای تشکیل نیروی نظامی جدید ایران پول و افسران لازم را بیدرننگ در اختیار حکومت ایران بگذارد.

ولی به هر حال تردید و بلا تصمیمی حکومت ایران باعث شد که حکومت بریتانیا قولها و تعهداتی را که داده بود پس بگیرد و رسماً اعلام دارد که هیچ نوع کمک مالی و نظامی در اختیار ایران نخواهد گذاشت مگر اینکه قرارداد قبلاً از تصویب مجلس بگذرد. همزمان با اتخاذ این تصمیم رسماً اعلام شد که قوای انگلیسی منموکز در قزوین (نورپرفورث) در بهار سال آینده به طور قطع ایران را ترک خواهند کرد. معنای تصمیم اخیر این بود که دولت بریتانیا اطمینان هر نوع کمک مالی و نظامی به ایران را یکسره پس گرفته است زیرا پس از خروج قوای نظامی بریتانیا از ایران (که جاده قزوین به تهران را کاملاً باز و بی‌دفاع می‌گذاشت) هیچ مجلسی در ایران جرئت نمی‌کرد قرارداد ایران و انگلیس را تصویب کند و بهانه‌ای جدید بدست بالشویکها بدهد که دوباره به خاک ایران تجاوز کنند و این بار تا تهران هم پیش بروند.

در وضع کنونی ایران، طبق همان نظری که خود عالیجناب* ابراز فرموده‌اید هیچ‌گونه ارتشی که بتواند از استقلال کشور در مقابل مهاجم خارجی دفاع کند وجود ندارد. حتی اگر بنا می‌شد مجلس آتی دست به یک چنین اقدام تهورآمیز بزند و تصویب قرارداد را در برنامه کار خود بگنجانند، باز هم امکان نداشت نتیجه بموقع از این عمل گرفته شود زیرا به فرض اینکه آن عده معدود از وکلای منتخب که حضورشان در تهران برای رساندن شماره نمایندگان به حد نصاب لازم است - و اینان همانها هستند که حوزه‌های انتخابیه خود را ترک کرده ولی به علت نامساعد بودن وضع هوا هنوز وارد تهران نشده‌اند - سرانجام به پایتخت می‌رسند باز هم طبق نظامنامه مجلس که تصویب اعتبارنامه نمایندگان منتخب را در سرلوحه کار خود قرار می‌دهد، شروع فعالیت پارلمانی و طرح شدن قرارداد ایران و انگلیس برای بحث و بررسی، لااقل یک ماه طول می‌کشد. در قبال این وضع، با در نظر گرفتن ضرب‌الاجلی که برای خروج

۱- منظور ژنرال آیرن‌ساید فرمانده جدید نورپرفورث است.

۲- منظور از عالیجناب در اینجا نایب‌السلطنه مهد است.

قوای نظامی بریتانیا از ایران تعیین شده است (اول آوریل ۱۹۲۱) اگر هم قرارداد به تصویب می‌رسید تاریخ تصویب شدنش قهط چند روز با تاریخ بیرون رفتن قوای بریتانیا از ایران فاصله داشت و این تقارن فرصت خوبی برای شورویها که شرارت و بهانه‌گیریهای خود را دوباره از سرگیرند و به ایالات شمالی ایران تجاوز کنند.

از این قرار فرصتی که از دست رفت دیگر به این شکل، و با این طرز مساعد، هرگز تکرار نخواهد شد. اما اگر حکومت انگلستان قول بیدرنگ بدهد که نفقات نورپر فورث لااقل تا اوایل پاییز آینده در ایران خواهند ماند، و تصمیم انحلال پلیس جنوب را هم تا یک سال به تأخیر اندازد، باز هم ممکن است این کشتی شکسته را از خطر غرق شدن نجات داد و گرنه اوضاع و احوال در همان خط سیر وخیم حرکت خواهد کرد که در تلگراف شماره ۸۱۹ من پیشینی شده است.^۱

حکومت بریتانیا تا کنون صبر و طاقت بسیار از خود نشان داده است و اینکه باید تصمیم بگیرد که آیا منافع عالی بریتانیا در این قضیه (به تصویب رساندن قرارداد ایران و انگلیس) آن اندازه در چشمشان اهمیت دارد که نشان دادن اندکی صبر و طاقت اضافی را توجیه کند؟ و آیا (در صورتی که جواب این سؤال مثبت باشد) در موقعیتی هستند که علی‌رغم فشارهای مجلس عوام و مطبوعات بریتانیا برای احضار قوای نظامی مان از ایران، این قوا را لااقل تا پاییز آینده در ایران نگاهدارند؟

رونوشت این تلگراف به بغداد و قزوین هم مخابره شد.

با احترامات نورمن

سند شماره ۲۶۳ (= ۶۲۲ مکرر) در مجموعه اسناد

سیاسی بریتانیا

این سند ترجمه زیرنویس مفصل شماره ۳ در سند قبلی است که نظرات نایب‌السلطنه هند را درباره قرارداد ایران و انگلیس منعکس می‌سازد. این نظرات که مورد مخالفت مستر نورمن قرار گرفت در تلگرافی که متنش در پایین می‌آید منعکس است. وی (نایب‌السلطنه هند) به وزیر امور هندوستان در کابینه بریتانیا (مستر مونت‌اگو) نوشته بود:

۵... چنین به نظر می‌رسد که جریان اوضاع ایران ما را با مه واقعت مسلم و انکارناپذیر روبرو ساخته است:

۱- ایرانیان قرارداد ایران و انگلیس را، به صورتی که اکنون هست، هرگز صمیمانه قبول نخواهند کرد.

۲- ایرانیان، لاف در طول حیات ما، موفق به تشکیل ارتشی که بتواند جلو حملات دشمنان خارجی را بگیرد نخواهند شد.

۳- اتخاذ هر نوع سیاستی از جانب ما که متضمن اعطای کمکهای مستقیم مالی و نظامی به این کشور (ایران) باشد خواه ناخواه مانع از رشد آن گونه احساس میهن پرستی و ناسیونالیستی میان ایرانیان نخواهد شد که در درازمدت دفاع حقیقی ما را در مقابل خطر بالشویزم تشکیل می‌دهد.

حال اگر قبول داریم که اینها حقایقی هستند اجتناب‌ناپذیر، در آن صورت وقت آن رسیده است که قاطعانه با هر سه روبرو شویم و سیاست خود را نیز چنان جرح و تعدیل کنیم که با حقایق روز هماهنگی کامل داشته باشد.

در راه نیل به این هدف، یک رشته پیشنهادهای سازنده داریم که عبارتند از:

۱- برای جلوگیری از رد شدن قرارداد در مجلس، بهتر است مواد آن را طوری جرح و اصلاح کنیم که اگر به مجلس رفت اولاً مورد قبول نمایندگان قرار گیرد و در ثانی احتیاج شدید ایرانیان را تامین کند که در حال حاضر عبارت است از تحصیل درآمد مکنی برای ادامه حیات دوایر مفلوک دولتی. نیز تامین بودجه یک نوع سیاهی لشکر که برای حفظ نظم و آرامش داخلی لازم است.

۲- استخدام شوستر آمریکایی^۱ در گذشته عملاً نشان داده است که اگر یک کارشناس خارجی مورد اطمینان زمام امور مالی کشور را قیضه کند ایرانیان نه تنها تسلط چنین کارشناسی را با آغوش باز استقبال خواهند کرد بلکه جای امیدواری هست که تحت نظارت وی درآمدهای دولتی به میزانی کلان افزایش یابد. دولت انگلستان هم اکنون در موقعیتی هست که چنین کارشناسی را بیدونگ در اختیار دولت ایران قرار دهد و مستر آرمیتاژ - اسمیت کسی است که در اوضاع و احوال کنونی خوب می‌تواند هر دو نظر ایرانیان را تامین کند: هم مورد اطمینان آنها باشد و هم تشکیلات مالی کشور را چنان نوسازی کند که منجر به

۱- بنگرید به مجموعه اسناد مربوط به منشأ جنگ جهانی اول شامل سالهای ۱۸۹۸ تا ۱۹۱۴ که تحت نظر مورخان نامدار انگلیسی - پرفسور ج. پ. گوج و پرفسور هارولد تیرلی تنظیم شده (جلد دوم، بخش اول، صفحات ۷۳۳ بجد)

افزایش درآمدهای دولتی گردد.

اگر اوضاع و احوال نسبت به سیاست ما مساعد باشد، و اگر حضور هیئت مستشاران مالی بریتانیا در ایران کما فی السابق برای ایرانیان قابل قبول باشد و باعث هجوم مجدد شورویها به خاک ایران نگردد، در آن صورت باید بیدرنگ دست بکار شد و به ایرانیان پیشنهاد کرد که بک مستشار عالیتر به انگلیسی را در رأس امور مالی خود قرار دهند زیرا حضور چنین مستشاری علاوه بر منفعی که برای ایرانیان دارد، نفوذ ما را در مسائل داخلی ایران، بی آنکه زیاد جلب توجه کند، کماکان حفظ خواهد کرد.

۳- هر دو نیروی نظامی موجود - لشکر قزاق و پلیس جنوب (اسپار) - باید به ایرانیان - تحویل داده شود تا افسران و مرئیان آنها را هر طور که دلشان خواست، و از میان هر ملتی که صلاح دیدند، برگزینند. اگر تصمیم ایرانیان بر این شد که از افسران خارجی برای توسازی ارتش ایران استفاده کنند نباید با این تصمیم مخالفت کرد. فقط باید کوشید و فشار آورد که این افسران خارجی از میان اتباع کشورهای برگزیده نشوند که متافشان با منافع اساسی ما در ایران مغایرت دارد. ولی به هر حال تنزل سطح کیفیت ارتش ایران امری است اجتناب ناپذیر و چنین ارتشی - چه به شکل واحدهای نظامی موجود و چه به شکل ارتش آینده ایران - ابداً قادر به دفع حملات دشمن خارجی نخواهد بود گرچه برای حفظ نظم و آرامش داخلی از هر نیرویی که ایران تا کنون داشته است اگر بهتر نباشد بدتر هم نخواهد بود.

۴- اما راجع به دشمن خارجی: به محض اینکه ایرانیها با واقعیت امر روبرو شدند و دیدند که از این بیعد دفاع از کشورشان در مقابل دشمن خارجی جزء وظایف خودشان هست، آن وقت به پیروی از روشهای دیپلماسی شرقی که در آن ورزیده‌اند تغییر رویه خواهند داد و چه بسا که خودشان دنبال ما خواهند دوید. در عین حال، همین کنار کشیدن ما، و خالی کردن صحنه (به ظاهر) از قوای نظامی بریتانیا، تنها بهانه معتبر بالشویکها را از دستشان خواهد گرفت و احتمالاً هوای تجاوز مجدد را از سرشان بیرون خواهد کرد.

خود تصدیق می‌کنیم که این پیشنهادها از آن جاذبه رسمیت، و از آن صراحت منظور، که از خلال مواد قرارداد ۱۹۱۹ منعکس بود، عاری هستند. اما لااقل این حسن را دارند که واقعیتها را فراموش نمی‌کنند و طوری تنظیم شده‌اند که با آن واقعیتها جور آیند. و به هر تقدیر چنین به نظر می‌رسد که نقشه ما (اجرای قرارداد ۱۹۱۹ در ایران) از آن جهت شکست خورد که خیلی بیشتر از امکاناتمان تعهد قبول کردیم و سپس کوشیدیم آن تعهدات را موبمو اجرا کنیم. منظورم این است که سیاست شکست خورده ما در ایران با این اعتقاد شروع شد که اصلاح اوضاع اداری، نظامی، و اقتصادی ایران از دست هیچکدام از حکومت‌های ایرانی که در

آن تاریخ در دسترس بودند، یا اینکه امکان داشت در آتیه روی کار آیند، ساخته نیست. لذا تصمیم گرفتیم زمام امور کشور را مستقیماً تحت پوشش قرارداد ۱۹۱۹ - قبضه کنیم و در رأس ارتش، دارایی، و سایر وزارتخانه‌های ایران مستشاران تام‌الاختیار انگلیسی بگذاریم. اما ناسیونالیزم ایرانی قوت خود را در عمل نشان داد و این نقشه را باطل کرد.

حوادث دو سال اخیر آشکارا نشان داده که ایرانیان اداره کارهای خود را هرگز به طیب خاطر به انگلستان نخواهند سپرد حتی به فرض اینکه قدرت بریتانیا به طور نامرئی، و از پشت پرده، اعمال شود. از آن طرف، ما هم نمی‌توانیم بدون داشتن اختیارات و امتیازاتی که تحت قرارداد از آن بهره‌مند بودیم تعهدات مالی و نظامی در ایران قبول کنیم و این کشور را به زور در جاده اصلاحات پیش برانیم.

لذا چاره‌ای جز پذیرفتن این واقعیت نیست که ایران در آتیه نیز، مثل گذشته، توسط حکومت‌های بی‌کفایت، فاسد، و رشوه‌گیر اداره خواهد شد. و از این عوارض سوء که تقریباً ایدمیک شده است رنج خواهد برد. فقط باید بکوشیم که سرزنش این قسمت نصیبان نشود و مردم نگویند که انگلیسیها آمدند، دو سال هم کار کردند، و نتیجه این شد که سوء حکومت را که موقع آمدنشان وجود داشت موقع رفتن تبدیل به هرج و مرج کردند. نباید بهانه به دستشان داد که بگویند حکومت‌های سابق بد بودند و ما بدترش کردیم!

کوتاه کنم سخن را: وظیفه ما در حال حاضر چیزی جز این نیست که ایران را به حال خود واگذاریم تا راه نجاتش را به هر نحوی که دلش خواست پیدا کند و تنها خدمتی را که از دستمان برمی‌آید درباره‌اش مضایقه نکنیم که عبارت است از تامین مستشاران مالی که احتمالاً خود ایرانیها نیز با استخدام آنها مخالف نیستند.

سند شماره ۲۶۲ (= ۶۲۵) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تکراف مورخ اول ژوئیه ۱۹۲۱ لرد کوزن (از لندن) به مقرر نورمن (در تهران)

آقای وزیر مختار

مستشار مالی (سِر آرمنیاز - اسمیت) که فعلاً در مرخصی در لندن بسر می‌برد از شما خواهشمند است از نخست‌وزیر ایران (سپه‌دار اعظم) به مناسبت پیام محبت آمیزی که اخیراً به لندن فرستاده و در ضمن آن از موفقیت هیئت مستشاران مالی بریتانیا در سر و سامان دادن به

وضع مالی ایران از ایشان، به عنوان رئیس هیئت، قردادانی کرده است سپاسگزاری کنید^۱ و به معظم له بگوئید که وی (آرمیتاژ - اسمیت) تصمیم دارد، مگر اینکه دستور مخالفی از تهران برایش برسد، از تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۲۱ مرتباً ماهی دوپست و پنجاه هزار تومان از لندن به تهران حواله کند و این مبلغ، با توجه به موجودی دولت ایران در صندوق شرکت نفت، احتیاجات مالی کشور را در عرض هشت یا نه ماه آینده تأمین خواهد کرد. در ضمن این امکان هم هست که اگر دولت ایران حقیقتاً به مبالغ بیشتری احتیاج پیدا کرد حواله‌های اضافی از همین محل (موجودی دولت ایران در صندوق شرکت نفت) صادر گردد. اما در ضمن به استحضار نخست‌وزیر برسانید که به عقیده مستر آرمیتاژ - اسمیت این مبلغ کلی که اخیراً به عنوان مطالبات معوق ایران از شرکت نفت وصول شده، یک شانس استثنائی بوده که دیگر تکرار نخواهد شد. به علاوه، مشاراً الیه (مستشار مالی) به توفیق دیگری هم در این زمینه دست یافته است به این معنی که اولیای شرکت نفت حاضر شده‌اند برای کل مبلغی که فعلاً در صندوق آنها به عنوان موجودی دولت ایران نگاهداری می‌شود سالیانه ۶٪ و یا در صورتی که دولت ایران بخواهد منافع خود را به طور روزانه دریافت کند، سود ۵٪ پرداخت نمایند.

مستر آرمیتاژ - اسمیت جداً امیدوار است که دولت ایران هرچه زودتر دست بکار شود و برنامه اصلاحات مالی را که وی برای افزایش درآمدهای دولتی تنظیم و تسلیم کابینه ایران کرده است به معرض اجرا بگذارد. نیز، همزمان با اجرای این اصلاحات، اقدامات لازم برای کاستن از هزینه‌های غیر لازم آغاز گردد. وی (آرمیتاژ - اسمیت) خواهشمند است جناب اشرف نخست‌وزیر ایران این موضوع را در نظر داشته باشند که تنه این مبلغ دو میلیون تومان که از شرکت نفت وصول شده باید برای تأمین هزینه‌های اضافی که در سال جدید (۱۹۲۱) بر گردن دولت ایران خواهد افتاد منظور گردد زیرا حکومت بریتانیا کمکهای مالی خود را برای نگهداری پلیس جنوب ایران عنقریب قطع خواهد کرد.

موزن

۱- بنگرید به سند شماره ۲۴۶ (۵-۶۵۸).

در یک نامه خصوصی، مورخ سی و یکم دسامبر ۱۹۲۰، که مستر آرمیتاژ اسمیت به مستر آلیفت (مدیر کل بخش خاوری وزارت خارجه بریتانیا) نوشته، بازهم اشاراتی به پیام سپهدار هست. در این نامه وی (آرمیتاژ - اسمیت) به مستر آلیفت اطلاع می‌دهد که اخیراً یک فقره پیام قردادانی عمیق مستقیماً از شخص سپهدار اعظم (فتح‌الله خان اکبر) دریافت کرده است.

سند شماره ۲۶۵ (= ۵۶۲۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم ژانویه ۱۹۲۱ م. مترنور من به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۷۱۰ من مورخ بیست و هفتم اکتبر ۱۹۲۰
نخست وزیر (سپهدار اعظم) چندی پیش به ما هشدار داده بود که شاه عتقرب برای
عزیمت فوری اش به اروپا به من (وزیر مختار بریتانیا) مراجعه خواهد کرد تا رضایت قبلی ام
را در این باره جلب کند.

سپهدار عقیده داشت که اگر من تقاضای ملوکانه را به ابتهکار خودم رد کنم
اهلی حضرت ممکن است، علی رغم مخالفت صریح من، مسافرت خود را آغاز کند به این
امید که پس از ورود به اروپا حکومت انگلستان را متقاعد سازد که این مسافرت برای اعاده
تندرستی اش لازم بوده است. لذا جناب اشرف (سپهدار) پیشنهاد کرد که اگر در ضمن شرفیابی
آینده ام شاه این موضوع را مطرح کرد همین قدر جواب بدهم که شخصاً مجاز به اعلام
موافقت با مسافرت ملوکانه نیستم و فقط می توانم عین تقاضای معظم له را به حضور
عالیجناب* احاله کنم. نظر سپهدار این بود که اگر کار به این مرحله کشید و تقاضای ملوکانه به
ندن احاله شد عالیجناب با آن مخالفت فرمائید.

هشدار قبلی سپهدار در این اواخر تحقق یافت و شاه در شرفیابی اخیر به من اطلاع داد
که وضع امصابش روز به روز وخیم تر می شود و عوارض بیماری اش را به طور مفصل برابم
تشریح کرد. بنا به اظهار ملوکانه، پزشکان معالج توصیه کرده اند که ایشان باید مدتی از محیط
متشنج مملکت دور باشند و با فراغت خاطر به استراحت کامل بپردازند. اما عمل کردن به این
توصیه پزشکی در وضع کنونی کشور که جداً فشار آور است امکان پذیر نیست. اهلی حضرت
می فرمودند که مردم ایران بی آنکه از علت اهلی این مسئله (خشنگی مفرط ملوکانه) مطلع
باشند شروع کرده اند از بطلت مقام سلطنت در رسیدگی به امور مملکتی تنقید کنند و لذا اگر
معظم له کشورش را همین طور بی مقدمه ترک کند مردم خواهند گفت که پادشاهشان بی آنکه
در فکر آتیه کشور و رفاه اتباع خود باشد، پست فرماندهی را در لحظه ای چنین حساس خالی

۱- بنگرید به سند ۵۷۰.

* منظور از عالیجناب لرد کرزن است.

و بی سرپرست می‌گذارد تا با پولهایی که در عرض این مدت توانسته است از کشور خارج و در بانکهای اروپا ذخیره کند به عیش و نوش پردازد.

مع الوصف از من نظر خواست که آیا دولت انگلستان حقیقتاً مخالف است که وی پس از افتتاح مجلس برای مدتی کوتاه، مثلاً دو ماه، ایران را برای مشاوره با پزشکان متخصص اعصاب ترک کند و اداره امور مملکت را در عرض این مدت، با تفویض اختیارات کامل، به برادر کوچکترش محمد حسن میرزا بسپارد؟ اعلیٰ حضرت عقیده داشت که دور بودنش از مملکت، در مدتی چنین کوتاه، لطمه‌ای به منافع بریتانیا نخواهد زد چون معظم له کماکان به حفظ این منافع علاقمند هستند. قول دادم روی پیشنهاد ملوکانه فکر کنم و آن را همراه با نظراتی که در این زمینه دارم برای اخذ تصمیم نهائی به حضور عالیجناب بفرستم. اما در ضمن به ایشان خاطر نشان کردم که مخالفتم با نقشه خروجشان از ایران بیشتر ناشی از این ترس است که غیبت مقام سلطنت از کشور، حتی برای دو ماه، ممکن است تاج و تخت ملوکانه را به خطر اندازد.

شاه بلا تردید در بیک حالت خستگی عصبی است ولی شخصاً بر این عقیده‌ام که تمام این عوارض ناشی از ترس است. علت حقیقی اصرار وی که می‌خواهد کشورش را هرچه زودتر ترک کند احتمالاً چیزی جز این نیست که وقوع بحران شدیدی را در آتیه نزدیک پیش بینی می‌کند و مایل است به هنگام ظهور این بحران در نقطه‌ای امن خارج از کشور باشد. حال اگر دولت انگلستان کماکان پشت سر ایران ایستاد و بحران رفع شد دوباره می‌تواند با فراغت خاطر به ایران بازگردد. اما اگر انگلیسیها ایران را به حال خود رها کردند و گذاشتند که بالشویکها به بخش مهمی از خاک این کشور دست یابند، آنوقت بقیه عمر را می‌تواند راحت و آسوده در اروپا بگذراند.

به قراری که اطلاع پیدا کرده‌ام مردم ایران شاه را هنگام بازگشت از سفر اخیرش به اروپا با آغوش باز پذیرفتند. اگر در آن تاریخ اندکی عقل و کفایت به خرج می‌داد و مصالح کشورش را برانباشتن پول و انتقال آن به بانکهای خارجی مقدم می‌شمرد، احتمال می‌رفت به پادشاهی محبوب تبدیل گردد. اما رویه کنونی اش که به فکر هیچ چیز جز حفظ منافع شخصی نیست باعث شده که تمام اتباع کشور از او متنفر گردند و لذا اگر مملکت را ترک کند خیلی بعید است که دوباره بتواند برگردد.

مقروط معظم له از مسند سلطنت به نفع حادثه‌ای تأسف آور نیست به شرط اینکه می‌شد جانشینی رضایت بخش برایش پیدا کرد. اما در اوضاع و احوال فعلی، خلع شدنش از سلطنت وضع بی ثبات و آشفته مملکت را آشفته تر خواهد کرد و هیچ بعید نیست به انقلابی منجر

گردد. پدیده اخیر، آن چنان که می‌بینم، به هر حال اجتناب‌ناپذیر است مگر اینکه حمایت انگلستان از ایران، حالا قرارداد نشد به صورتی دیگر، ادامه یابد. عین این تلگراف به هندوستان هم مخابره شده و دو نسخه رونوشت یکی به بغداد و دیگری به قزوین (شاد نورپرفورث) ارسال گردید.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۶۶ (= ۶۲۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم ژانویه ۱۹۲۱ م ستر نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

شاه دیروز از من سوال کرد: آیا بیرون رفتن قوای بریتانیا از ایران مفهومی این است که دولت بریتانیای کبیر علاقه سابقش را نسبت به ایران قطع کرده، یا اینکه هنوز مایل است قرارداد ایران و انگلیس از تصویب مجلس بگذرد؟ جواب دادم تا آنجا که اطلاع دارم رویه سابق بریتانیا نسبت به قرارداد عوض نشده است.

شاه سپس پرسید: اگر قرارداد به تصویب مجلس برسد آیا دولت بریتانیا حاضر است قوای نظامی خود را کمافی السابق در ایران نگاه دارد؟

جواب دادم: گمان نمی‌کنم این مسئله (تصویب شدن قرارداد) در تصمیم دولت انگلستان که می‌خواهد قوای خود را سر موعد معین از ایران خارج سازد تأثیری داشته باشد. عین این تلگراف به هندوستان مخابره شد و رونوشت به بغداد و قزوین ارسال گردید.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۶۷ (= ۶۲۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم ژانویه لرد کوزن به ستر نورمن

آقای وزیر مختار

عطف به تلگرافهای اخیر شما، اولی به شماره ۸۱۹ (مورخ ۱۷/دسامبر/۱۹۲۰) و
دومی به شماره ۸۴۳ (مورخ سی و یکم دسامبر ۱۹۲۰)^۱

در اطلاعاتی که به شما داده شده (مربوط به خروج قوای نظامی بریتانیا از ایران)
ظاهراً اشتباهی رخ داده. اوامری از آن نوع که در تلگراف شماره ۸۴۳ شما مندرج است تا
امروز به تصویب کابینه بریتانیا در لندن نرسیده. فقط از مقامات نظامی بریتانیا در عراق سؤال
شده بود که نظر خود را درباره امکانات عملی بیرون بردن قوای بریتانیا از نواحی شمالغرب
ایران پیش از فرارسیدن فصل بهار اعلام دارند ولی چنین اجازه‌ای به آنها داده نشده بود که
همان نظر را به معرض اجرا بگذارند.^۲

لذا مسئله تخلیه ایران از قوای نظامی بریتانیا پیش از آخر فوریه ۱۹۲۱ در حال حاضر
مطرح نیست. اما کل این مسئله (خروج قوای بریتانیا از نواحی شمال غرب ایران) قرار است در
عرض یکی دو روز آینده در کابینه بریتانیا مطرح و تصمیم نهائی راجع به آن گرفته شود.
موعد خروج این قوا، همچنانکه در تلگرافهای سابق خود مکرر گوشزد کرده‌ام، نمی‌تواند
دیرتر از فصل بهار باشد (به تلگرافهای شماره ۵۳۲ مورخ پنجم نوامبر^۳ و شماره ۵۵۲ مورخ
شانزدهم نوامبر من^۴، نیز به نطق مورخ شانزدهم نوامبر که در مجلس لردها ایراد کرده‌ام
مراجعه نمایند)^۵. با دقت در مضمون این تلگرافها خواهید دید که مسئله مهم در این زمینه
همان ضرورت مطالعه قبلی درباره سیاستی است که پس از بیرون رفتن قوای بریتانیا از ایران
— چه حالا و چه در یک تاریخ بعدی — برای مقابله با تاپیچی که در پاراگراف ۴ تلگراف
شماره ۸۱۹ شما (مورخ هفدهم دسامبر) پیش‌بینی شده است باید اتخاذ گردد.

با دو نظر گرفتن مذاکراتی که هم اکنون در مسکو میان دولت ایران و حکومت شوروی
در جریان است بعید به نظر می‌رسد که بالشویکها پس از بیرون رفتن قوای بریتانیا از ایران

۱- بنگرید به سند شماره ۶۱۴

۲- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد چاپ نشده. مستر نورمن به لرد کوزن گزارش داده بود که
ژنرال آیرن‌ساید (فرمانده جدید نورپورث) به‌طور کاملاً محرمانه به وی اطلاع داده است که از فرمانده کل
قوای بریتانیا در عراق (که نورپورث بخشی از آن قوا را تشکیل می‌داد) امری رسمی دریافت کرده است
که ترتیب خروج قوای خود را از ایران طوری بدهد که این نیروها در صورت امکان تا آخر فوریه به بغداد
برسند.

۳- بنگرید به سند شماره ۶۱۹

۴- بنگرید به سند شماره ۵۷۶

۵- بنگرید به سند شماره ۵۸۱

۶- بنگرید به زیرنویس شماره ۳ در سند شماره ۵۹۴

بلافاصله دست بکار شوند و به سوی تهران پیشروی کنند. اما از آن طرف، جاذبه چنین فرصتی قویتر از آن است که بشود امیدوار بود بالثویکها چشم از آن پپوشند. به هر حال در نظر داشته باشید که برای مقابله با این خطر فرضی (هجوم بالثویکها به تهران پس از بیرون رفتن قوای ما از ایران) هیچگونه نیروی نظامی مؤثری در دسترس نیست.

آن فرصتی که برای ایجاد یک نیروی نظامی ایرانی، تحت فرمان افسران انگلیسی، بدست آمده بود در نتیجه حماقت حکومتهای مختلف ایرانی که پشت سرهم روی کار آمدند و کاری انجام ندادند، از دست رفت و اکنون بیفایده است که ما وسایل و تجهیزات نظامی لازم را در اختیار نیروئی ناآزموده بگذاریم که تقریباً قطعی است همه‌اش را در میدان جنگ تسلیم دشمن خواهد کرد. همین‌طور، با توجه به انقضای مهلت اضافی که برای افتتاح مجلس اعطا شده بود، امکان هرگونه کمکی تحت قرارداد ایران و انگلیس متفی است.

لذا، با توجه به اوضاع و احوالی که ایجاد شده چاره‌ای نداریم جز اینکه وضع کنونی کشور را صرفاً از نظرگاه منافع بریتانیا در ایران بنگریم و تا جایی که ممکن است نگذاریم ایالات مرکزی و جنوبی ایران بدست بالثویکها بیفتند. اقدامات زیر که برای مواجهه با این اوضاع در نظر گرفته شده به اطلاعاتان می‌رسد تا هر نظری درباره آنها داشته باشید هرچه زودتر اعلام نمائید:

۱- زنها، کودکان، و سایر اتباع انگلیسی را که حضورشان در خاک ایران عجاناً ضرورت ندارد باید بشدریج از راه همدان و کرمانشاه تخلیه کرد به شرطی که جاده همدان در نتیجه خروج همزمان قوای نظامی بریتانیا از ایران متراکم و مسدود نباشد.

۲- اعضای سفارت انگلیس و بقیه اتباع بریتانیا بهتر است تا آخرین لحظه امکان در تهران بمانند و مشاغل خود را ترک نکنند. در ضمن به خاطر داشته باشید که اگر مذاکرات ایران و شوروی در مسکو به نتیجه رسید و قراردادی میان دو دولت بسته شد شاید اجمالاً نیازی به تخلیه اتباع بریتانیا از ایران نباشد.

۳- اگر اوضاع و احوالی پیش آمد که در نتیجه آن حفاظت از تهران در مقابل تهاجم بالثویکها غیرممکن شد (که تشخیص این قسمت به خود شما واگذار می‌شود) آن وقت سفارت انگلستان را به اصفهان منتقل کنید و خودتان نیز در آنجا مستقر شوید. در ارتباط با این موضوع، باید منتظر بود و دید که تصمیم شاه و حکومت ایران چیست و چه می‌خواهند بکنند. آیا می‌خواهند تهران را ترک کنند و دستگاه حکومت را در یکی از شهرهای دیگر ایران مستقر سازند؟ یا اینکه به حد کافی احساس قوت می‌کنند که کماکان در تهران بمانند و با بالثویکها روبرو شوند؟ اما اگر حکومت ایران تصمیم گرفت پایتخت را به یکی از شهرهای

جنوبی انتقال دهد در آن صورت راه مطلوب این است که تهیه مقدمات این قسمت پیشاپیش، و با آرامش ظاهری، صورت گیرد و وضعی پیش نیاید که به وحشت عمومی و ازدحام مردم برای ترک پایتخت منجر گردد. نیز ترتیبات لازم برای پذیرایی از مهاجران تهران باید پیشاپیش در اصفهان داده شود.

تشخیص وضع کنونی ایران از این مسافت دور آن چنان مشکل است که واقعاً نمی‌توانم نظر قطعی ابراز دارم و بگویم آیا دست زدن به این اقدامات صرفاً از جنبه رعایت احتیاط لازم است یا اینکه عملی است بیهوده که جز تولید وحشت نتیجه دیگری ندارد. لذا منتظر نظرات و پیشنهادهای شما خواهم بود تا پس از دریافت آنها بتوانم راههای دیگری ارائه دهم و بگویم آیا موقع آن رسیده است که با خوانین بختیاری به توافقی برسیم و به کمک آنها و نفرات ملح اسپار (پلیس جنوب) راههای ورود دشمن را به مناطق نفت خیز خوزستان سد کنیم و نگذاریم ایالات جنوبی کشور بدست دشمن بیفتند.

عاملی که بیش از همه در شکل دادن به اوضاع آتی ایران تأثیر خواهد داشت شخصیت و ترکیب کابینه‌ای است که برای مواجهه با این اوضاع تشکیل خواهد شد. اگر کابینه‌ای تشکیل شد که توانست با قدرت کافی زمان امور را قبضه کند و سیاستی را که در بالا تشریح شد به معرض اجرا بگذارد، طبیعی است که کار مابین نهایت تسهیل خواهد شد.

متن این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

کوزن

سند شماره ۲۶۸ (= ۵۶۲۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم ژانویه ۱۹۲۱ لرد کوزن به مستر نورمن

موزی

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۸۳۳ مورخ ۲۷ دسامبر شما^۱ (درباره مذاکرات جاری ایران و

شوری)

اطلاعاتی که درباره قرارداد ایران و شوروی از مجاری دیگر بدست ما رسیده کم و

بیش با اطلاعاتی که شما خلاصه‌اش را برایمان فرستاده‌اید تطبیق می‌کند.

استیاط ما از ماده ۹ این قرارداد، به هر حال، این است که ایران حاضر شده مالکیت روسیه را بر سرخس به رسمیت بشناسد.

منظور از هیأت دانجمنهای سیاسی، (مدرج در ماده ۱۷) ظاهراً هیئت نمایندگی سیاسی شوروی در تهران، است یعنی همان استنباطی است که خودتان نیز کرده‌اید. به علاوه، از مجاری دیگر به ما خبر رسیده که یک وزیر مختار بالثویک برای تصدی مقام سفارت شوروی در تهران انتخاب شده و خیال دارد در آتیه‌ای نزدیک از راه عشق‌آباد و خراسان عازم تهران گردد.^۱

اما ماده یک بخش سومی این قرار داد مفهومی بسیار روشن و قطعی دارد به این معنی که اگر نیروی نظامی کشور ثالثی خواست از راه ایران به روسیه حمله برد، روسیه شوروی حق دارد برای دفع حمله متجاوز و کمک به ایران، قوای نظامی خود را از راه آذربایجان و ارمنستان وارد خاک ایران بکند.

در ماده ۶ عهدنامه جدید، ایران این حق را برای روسیه شوروی قایل شده که در بندرانزلی کماکان پادگان محالظ داشته باشد و متعهد شده تا موضعی که قفقاز در معرض تهدید دولتهای خارجی است با ادامه این وضع (اشغال بندرانزلی از طرف روسها) مخالفت نکند. روسها متقابلاً وعده داده‌اند که به محض رفع شدن خطر، بندرانزلی را تحویل دولت ایران بدهند. در ماده نالی این قرارداد (ماده ۷) شورویها با تشکیل کمیسیونی برای تعیین خسارتهای وارد به ایالت گیلان در دوران اشغال آن ایالت از طرف ارتش سرخ موافقت کرده‌اند.

به طور کلی ما نیز با نظر تردید آمیز شما درباره انگیزه بالثویکها از اعطای این همه امتیازات به دولت ایران موافقم و عقیده داریم که زیر کاسه نیم کاسه‌ای هست. مخصوصاً می‌ترسیم که بالثویکها از ماده ۱۵ قرارداد مربوط به حق ترانزیت (حق عبور اتباع طرفین از خاک همدیگر) به عنوان پوششی برای عبور عمال شوروی از خاک ایران به مقصد افغانستان استفاده کنند.

نیز امتیاز خطرناکی که شورویها تحت این قرارداد بدست آورده‌اند که قوای خود را مادام که ایالات قفقاز مورد تهدید دولتهای خارجی است کماکان در شمال ایران نگاهدارند ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد. ترس عمده ما ناشی از این است که تشکیلات اسپیار

۱- منظور از این وزیر مختار - اولین وزیر مختار بالثویک روسیه در ایران - فتودور روتشاین است.

(پلیس جنوب ایران) که هم بودجه نگاهداری اش را ما می بردازیم و هم افسران و مریبان انگلیسی نفراتش را آموزش می دهند، بهانه خوبی بدست بالشویکها بدهد که ماده یک قرارداد سزی را این طور تفسیر کنند که بودن همین نیروی نظامی (اسپار) در ایران خطری بالقوه علیه تمامیت ارضی شوروی است و بنابراین (طبق ماده مزبور) حق دارند قوای خود را به مدتی نامحدود در شمال ایران نگاهدارند.

برای جلوگیری از این احتمال، و مجبور کردن روسها که تمام قوای نظامی خود را همزمان با بیرون رفتن واحدهای نورپرفورث از خاک ایران بیرون ببرند، لازم است به حکومت ایران خاطر نشان سازید که حکومت بریتانیا مکرراً این قول و اطمینان را داده است که استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارد و این مخارجی هم که در حال حاضر برای نگهداری اسپار تقبل کرده صرفاً ناشی از خالی بودن خزانه ایران است و گرنه به محض اینکه حکومت تهران استطاعت پرداخت این هزینه را پیدا کرد کمکهای مالی بریتانیا (برای نگهداری اسپار) قطع خواهد شد. و به هر تقدیر پلیس جنوب ایران (نیروی اسپار) یک نیروی تهاجمی نیست بلکه وظایف ژاندارمری را برای حفظ نظم در داخله کشور انجام می دهد. اگر دولت ایران بتواند موافقت قطعی بالشویکها را برای بیرون بردن کلیه قوای نظامی شان از ایران جلب کند ما نیز حاضریم یک قهره تعهد رسمی در این باره بدهیم که هیچگونه طرح تهاجمی از راه ایران علیه حکومت بالشویکی روسیه نداریم و بی طرفی ایران را هرگز نقض نخواهیم کرد.

بدیهی است در حال حاضر از یک قرارداد سه جانبه (میان ایران و انگلستان و شوروی) صحبت کردن غیرممکن است زیرا هم مقاصد شورویها و هم هرگونه تعهدی که به ظاهر قبول کنند، هیچکدام قابل اطمینان نیستند. اما جای امیدواری باقی است که با گرفته شدن این گونه قولها و باز شدن چشم ایرانیان به ماهیت خطری که استقلال کشورشان را تهدید می کند، حکومت ایران بتواند در طی مذاکرات مسکو که فعلاً در جریان است موافقت بالشویکها را برای خروج همزمان نیروهای خارجی - نورپرفورث و گردانهای ارتش سرخ - از ایران جلب نماید. و اگر چنین توافقی سرانجام صورت گرفت بیرون رفتن قوای اشغالی روس و انگلیس، و بجا ماندن اسپار، نوعی حربه نظامی، ولو بسیار ناچیز، در اختیار دولت ایران خواهد گذاشت که با آن از اختلال نظم عمومی در کشور جلوگیری نماید. این موضوع، پیدایش ناآرامی در کشور، پدیده ای است اجتناب ناپذیر و به واقع نتیجه غلط سیاستی است که خود ایرانیها بازی کردند و حاضر نشدند قرارداد ایران و انگلیس را که برای رفع همین گونه خطرات طرح شده بود تصویب کنند. عین این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد. موزن

سند شماره ۲۶۹ (= ۶۳۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم ژانویه ۱۹۲۱ لرد کوزن به مستر نورمن

فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۸۳۴ مورخ بیست و هفتم دسامبر ۱۹۲۰ شما مربوط به تشکیل نیروی نظامی در ایران تحت نظر افسران انگلیسی.^۱

ادامه بحث در این باره که آیا ایرانیها واقعاً می‌خواستند نیروهای نظامی خود را در شمال ایران تحت نظر افسران انگلیسی توسعه دهند یا نه، بی‌فایده است.

در ارتباط با این موضوع کافی است فقط به همان تلگراف خودتان تحت شماره ۷۵۶ (مورخ ۲۵ / نوامبر / ۱۹۲۰)^۲ رجوع کنید که در ضمن آن گزارش داده‌اید در این باره (نوسازی ارتش ایران) فشار شدید به نخست وزیر ایران (سپهدار رشتی) وارد کرده‌اید و او جواب داده که: «اجرای این طرح با مخالفت وسیع ملت ایران روبرو خواهد شد.»

نیز در تلگراف شماره ۷۷۸ مورخ اول دسامبرتان آشکارا اظهار نظر کرده‌اید که سپهدار رهنمود شما را در این باره رد کرده است.^۳

پاراگراف ماقبل آخر آن تلگراف عین نظر ماست که به نحوی دقیق و روشن تشریح شده. و به هر حال اکنون خیلی دیر است که درباره اجرای چنین نقشه‌ای تفکر کرد. بنابراین لازم است طبق همان تصمیمی که در تلگراف شماره ۶۰۵ مورخ نوزدهم دسامبر من به شما ابلاغ شده است رفتار کنید و بس.^۴

کوزن

۱- بنگرید به سند شماره ۶۲۲

۲- بنگرید به سند شماره ۵۸۶

۳- بنگرید به سند شماره ۵۹۱

۴- بنگرید به سند شماره ۶۱۴

سند شماره ۲۷۰ (- ۶۳۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پنجم ژانویه ۱۹۲۱ لرد کوزن به مستر نورمن

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

در جلسه اخیر کابینه بریتانیا تصمیم بر این شد که تخلیه ایران از قوای نظامی بریتانیا از اول آوریل ۱۹۲۱ آغاز گردد. لذا، آن امر به نظامی که در تلگراف شماره ۸۴۳ (مورخ سی یکم) دسامبر شما به آن اشاره شده^۱ اگر هم حقیقتاً صادر شده باشد خودسرانه و بی اجازه بوده است که نباید به مفادش اعتنا کرد. اما این تاریخ جدید (اول آوریل ۱۹۲۱) که به تصویب قطعی کابینه بریتانیا رسیده، آن مسئله حساس را که در تلگراف شماره ۶ (مورخ سوم ژانویه ۱۹۲۱) شما^۲ و تلگراف شماره ۵ (مورخ سوم ژانویه من)^۳ به آن اشاره شده، مطرح می سازد. لذا منتظر جوابتان راجع به این قسمت خواهیم بود. مع الوصف، هنگام ارسال پاسخ تلگراف، دو نکته زیر را در نظر داشته باشید:

- ۱- با وصف تمام اقدامات احتیاطی که در نظر گرفته شده، این امکان هست که سرانجام خارج کردن اتباع اروپایی از ایران لزوم پیدا نکنند.
- ۲- جاده های جنوبی و غربی ایران ممکن است در صورت نیاز مورد استفاده قرار گیرد. متن این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

۱- بنگرید به سند شماره ۶۲۸ (زیرنویس شماره ۱)

۲- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده ولی خلاصه اش این است که مستر نورمن اجازه خواسته بود به اتباع ملل اروپایی مقیم تهران، نیز به شهروندان آمریکائی، هشدار قبلی داده شود که پس از خروج نورپرورد از ایران دیگر نباید انتظار داشته باشند که مقامات نظامی بریتانیا مسئولیت حفظ آنها را به عهده گیرند.

۳- بنگرید به سند شماره ۶۲۸

سند شماره ۲۷۱ (= ۶۳۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پنجم ژانویه ۱۹۲۱ لرد کروزن به مستر نورمن

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

تصمیم کابینه بریتانیا که در تلگراف شماره ۸ (مورخ پنجم ژانویه) من به آن اشاره شده مضمونش چنین است:

۱- واحدهای نظامی رزمنده که در حال حاضر در شمال ایران مستقر هستند باید برای خروج از ایران که از اول آوریل ۱۹۲۱ شروع می شود در حال آماده باش باشند.
۲- کلیه چادرها، جعبه های مهمات، و سایر لوازم نظامی که در ایران هست باید پیش از این تاریخ از کشور بیرون فرستاده شود.

۳- به افراد غیر نظامی بیدونگک اخطار شود که اگر مایلند تهران را از طریق جاده همدان ترک کنند، برنامه خروج خود را باید طوری تنظیم کنند که هنگام اتقضای ضرب الاجل (اول آوریل) دیگر مسافر غیر نظامی در جاده همدان - کرمانشاه - قصر شیرین بجا نماند.

۴- باقی جزئیات مربوط به خروج اتباع بریتانیا و سایر دول اروپایی از تهران به عهده وزیر مختار بریتانیا و فرمانده نورد پرفورث موكول می گردد که خودشان، با توجه به اوضاع محلی ترتیبش را بدهند.
موزد

سند شماره ۲۷۲ (= ۶۳۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پنجم ژانویه مستر نورمن به لرد کروزن

جناب لرد

یک هیئت نمایندگی بانثویک مرکب از ولی بیگ اف حاکم نخجوان، یک نفر روسی بنام میخائیل بانگوییچ، یک افسر ترک بنام حکمت افندی، و دوازده عضو دیگر در نهم دسامبر وارد تبریز شدند و به محض ورود اعلام کردند که شهر ایروان (پایتخت ارمنستان) از

سه روز قبل (ششم دسامبر) تبدیل به جمهوری شوروی شده است.^۱ اعضای این هیئت که در بدو ورود می‌گفته‌اند مأمور نشان صرفاً جنبهٔ بازرگانی دارد تقریباً بلافاصله وارد مذاکرات سیاسی با استاندار آذربایجان شده بودند.^۲

در پاسخ سئوالات آنها استاندار اظهار داشته بود که حکومت متبوعش (ایران) در بدو انقلاب روسیه از بیانیه‌ها و اعلامیه‌های حکومت کرنکی و بیانیه‌های مشابه که از طرف حکومت لتین (جانشین حکومت کرنکی) صادر گردید تشجیع شده و جداً باور کرده بود که نظام جدید روسیه سیاست دیرین حکومت تزاری را دور انداخته است و در آتیه نسبت به ایران حسن نظر خواهد داشت. اما حمله ارتش سرخ به ایالت گیلان که توسط بالشویکهای ناسیونالیست صورت گرفت، و بیشتر از همه به طبقات کارگر و دهقان لطمه زد، خوش بینی و امید سابق ایرانیان را به یأس و وحشت مبدل ساخته است.

ولی بیگناف این شایعه را که حکومت شوروی پشت سر متجاوزان به گیلان ایستاده است تکذیب کرده و گفته بود که عمل تجاوز ناشی از نقشه دشمنان شوروی بوده است و به همین دلیل کلیهٔ سران نهضتی که در این قضایا سهیم یا پیش قدم بوده‌اند به مسکو احضار شده‌اند و همه‌شان، احتمالاً، اعدام خواهند شد.

بنا به اظهار رئیس هیئت، اشغال ایالت گیلان جنبهٔ موقتی داشته و قوای بالشویک فقط به این منظور در خاک ایران مانده‌اند که از حمله احتمالی قوای انگلیس به سواحل بحر خزر و در دست گرفتن زمام امور استانهای ساحلی جلوگیری نمایند. در اینجا استاندار جواب داده بود که ترس اولیای رژیم جدید روسیه از این حیث کاملاً بی‌مورد است گرچه انگلیسها هم به نوبهٔ خود از این می‌ترسند که اگر قوای خود را از ایران بیرون ببرند و راه قزوین - همدان - کرمانشاه را باز بگذارند بالشویکها به مجرد خروج قوای بریتانیا از ایران، از همین راه به بغداد حمله کنند.

ولی بیگناف قول داده بود تا بیچ مذاکرات خود را با استاندار به مسکو گزارش بدهد تا ریشه این شکایتها کنده شود.

چنین به نظر می‌رسد که هدف عمدهٔ این هیئت جلب موافقت دولت ایران به انتصاب یک کنسول بالشویک در تبریز و احتمالاً استقرار یکی دو کارمند کنسولگری در خوی و ماکو بوده است. در قبال این پیشنهاد، استاندار جواب داده بود که شخصاً چنین صلاحیت یا

۱- بنگرید به اسناد شماره ۶۳۴ و ۶۳۹ در جلد دوازدهم این مجموعه (مثن انگلیسی).

۲- استاندار آذربایجان در این تاریخ مرحوم حاج مهدیقلی خان هدایت (مخبرالمطلنه) بود. - مترجم

اختیاری ندارد که درباره انتصابات دیپلماتیک تصمیم بگیرد. وظیفه او چیزی جز این نیست که این گونه پیشنهادها را به مرکز احاله کند. اما در ضمن این نکته را برای مهمانان خود تشریح کرده بود که چون اوضاع و احوال در ایران با روسیه فرق دارد و جامعه ایرانی حاضر نیست افکار و عقاید کمونیستی را بپذیرد، بهتر است کنسولهای آینده شوروی در ایران از میان بالشویکهای متعصب برگزیده نشوند و افکار و عقاید معتدلی داشته باشند.

ولی بیگناف جواب داده بود که ترس ایرانیان از این حیث (رخنه احتمالی افکار بالشویکی به ایران) بی مورد است زیرا حکومت متبوع وی (حکومت سوسیالیستی شوروی) اکنون مدنی است این فکر را که می شود سیستم شوروی را به زور بر کشورهای دیگر تحمیل کرد دور انداخته است...

اعضای هیئت در اینجا زمینه صحبت را عوض کرده و به بحث درباره روابط بازرگانی میان دو کشور پرداخته بودند. نظر آنها این بوده که توافقی میان دولتهای ایران و شوروی برای مبادله مواد خوراکی برقرار گردد. ولی بیگناف گفته بود که هیئت وی هم اکنون مقداری برنج، پنبه، و ادوات مسی با خود همراه آورده است تا در اختیار اهالی آذربایجان قرار دهد. استاندار متقابلاً دستور داده بود که موقع بازگشت اعضای هیئت به جلفا (مرحد ایران و شوروی) مقدار پنجاه خردار گندم و معادل همین مقدار جو در اختیارشان گذاشته شود. اما طبیعت مهمان نواز ایرانی به استاندار اجازه نداده بود به مهمانان خود بگوید که برنج هائی که این چنین سخاوتمندانه به ایران می بخشند همان برنج هائی است که ارتش سرخ به زور از انبار مالکان گیلانی بیرون کشیده و تملک کرده است. میخائیل - یانگویچ، عضو روسی هیئت، این مطلب را نیز به گفته ولی بیگناف اضافه کرده بود که حکومت آذربایجان شوروی بیشتر از این می ترسد که انگلیسیها زیر دریائی وارد دریای خزر کنند. سپس به استاندار آذربایجان هشدار داده بود که دولت شوروی هرگونه اتحاد میان ایران و یک دولت ثالث غربی یا عملی خصمانه تلقی خواهد کرد. در پایان مذاکرات، اعضای هیئت متفقاً اعلام نظر کرده بودند که حکومت کنونی ایران (حکومت سپهدار رشتی) حکومتی است طرفدار انگلیس.

هیئت نمایندگی آذربایجان شوروی در سیزدهم دسامبر خاک ایران را ترک کردند و فقط یکی از اعضای خود را بجا گذاشتند احتمالاً به این منظور که وی بعداً به تبلیغات بالشویکی در ایران پردازد.

عین این تلگراف به هندوستان و دو رونوشت یکی به بغداد و دیگری به ستاد نوربرفورث در قزوین ارسال گردید.

سند شماره ۲۷۳ (= ۶۳۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پنجم ژانویه لرد چلمزفورد (نایب السلطنه هند)

به مستر مونتگوم (وزیر امور هندوستان در کابینه بریتانیا)^۱

عالی جناب

عطف به تلگراف رسیده از تهران (شماره ۱۳۵/مورخ می و یکم دسامبر ۱۹۲۰) متأسفیم که وزیر مختار بریتانیا در تهران خود را قادر به قبول نتایجی که ما از تجزیه و تجلیل اوضاع کنونی ایران بدست آورده بودیم ندیده و پیشنهادهای سازنده ما را به عذر اینکه عملی نیستند رد کرده است. ولی به هر حال حوادث بعدی در ایران نه تنها نظرات قبلی ما را متزلزل نکرده بلکه بر قوت آنها افزوده است. بالاخص با آن قسمت از نظر وزیر مختار که مدعی است پیشنهادهای اخیر شوروی به ایران خالصانه و از روی حسن نیت نیست موافق نیستیم. به عکس، عقیده داریم که همه آن پیشنهادهای با مطالعه و دوراندیشی کامل و با این هدف نهائی تنظیم شده اند که موقعیت ما را در ایران متزلزل سازند و به کمک تبلیغات ماهرانه بالشویکی به مقصد نهائی شان که شکستن پایه های نظام کنونی ایران (نظام سلطنتی) است نایل گردند.

غرض از سیاست کنونی آنها که حاضر شده اند از تمام مزایای حکومت تزاری در ایران که طی قرنهای بدست آورده بود چشم پوشند کاملاً روشن است به این معنی که می خواهند روش کلی دیپلماسی بریتانیا را در ایران، توأم با نحوه درخواست هائی که ما در این اواخر از حکومت ایران داشتیم، (قبول شرایط مندرج در قرارداد ۱۹۱۹) در کنار مزایایی که خودشان حاضرند برای مردم ایران قایل شوند قرار دهند و بدین وسیله احساسات ضدانگلیسی مردمان این مناطق را، چه در ایران - چه در خارج از مرزهای ایران، مشتمل سازند. مواد مربوط به تعیین کنسولها در خاک همدیگر به این منظور در قرارداد گنجانده شده که پایگاههایی برای انجام تبلیغات ضدانگلیسی در دسترس باشد.

چنین به نظر می رسد که برای باطل کردن همه این نقشه ها و طرحهای ماهرانه، پیشنهادهای مندرج در تلگراف ماه دسامبر گذشته من (به شماره S-۱۳۹۳) می توانست

۱- وزارت خارجه انگلیس رونوشتی از این تلگراف را که از وزارت امور هندوستان فرستاده شده بود

در تاریخ ۱۱/ژانویه/۱۹۲۱ دریافت کرد. - ویاستر انگلیسی استاد

مناسب‌ترین راه در اوضاع و احوال کنونی ایران باشد.
رونوشت این تلگراف برای اطلاع وزیر مختار به تهران هم مخابره شد.

چهارم فورده

سند شماره ۲۷۲ (= ۵۶۳۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ششم ژانویه ۱۹۲۱ استر نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۳ عالی جناب^۱

در ملاقات امروزم با نخست‌وزیر (سپهدار رشتی) اطلاعات اضافی درباره
عهدنامه‌ای که قرار است میان ایران و شوروی بسته شود در اختیار معظم له گذاشتم که کاملاً
برایش تازگی داشت.

شخصاً فکر نمی‌کنم لزومی داشته باشد از ماده ۱۵ این عهدنامه بررسیم زیرا مسئله
ترانزیت که در این ماده مطرح شده مربوط می‌شود به عبور کالاهای تجاری و نه رفت و آمد
عناصر مشکوک.

به عکس، آنچه به نظر من امکان دارد مورد سوء استفاده قرار گیرد در ماده ۱۳ عهدنامه
است که هیچ بعید نیست برای همین منظور (اعزام عمال بالشویک به ایران و افغانستان) بکار
برده شود.^۲

نخست‌وزیر به مناسبت اطمینانی که در پاراگراف ماقبل آخر تلگرافتان داده بودید
اظهار امتنان کرد گرچه در باطن کماکان می‌ترسد که مفاد آن قادر به متوقف ساختن حمل
بالشویکها نباشد.

این قسمت از تلگراف عالیجناب و پاراگراف آخری، مجدداً امیدوارم کرده است که
حکومت بریتانیا در تصمیم سابق خود که می‌خواست اسپیار (تشکیلات پلیس جنوب ایران)

۱- بنگرید به سند شماره ۶۲۹

۲- غرض از ماده ۱۳ که در اینجا به آن اشاره شده ماده‌ای است که در پیش‌نویس اول پیمانان موذت
ایران و شوروی آمده است و متن آن چنین است:

«دولت روسیه شوروی حاضر است که حتماً با دولت ایران تعرفه‌های حمل و نقل مال‌التجاره ایران را
به وسیله وسائل نقلیه روسیه از قبیل راه آهن پاکستی و امثال آن ترتیب دهد» - مترجم

را منحل کند تجدید نظر کرده است و جمله ماقبل آخر تلگراف مورخ پنجم ژانویه عالیجناب این امید را تقویت می‌کند.^۱

ممکن است استدعا کنم این موضوع را به صراحت روشن فرمائید که آیا تعبیر من از مفاد تلگراف مزبور صحیح است یا نه؟

حکومت فعلی با نخست‌وزیر سابق (مشیرالدوله) و عده‌ای از رجال سرشناس کشور درباره پاسخی که باید به پیشنهادهای اخیر حکومت شوروی داده شود مشورت کرده است و ظاهراً توافق شده که پاسخشان پرمبنای همان رهنمودهایی باشد که من در اختیارشان گذاشتم. (بنگرید به تلگراف شماره ۸۲۳ من)^۱ نیز تصمیم بر این شده که جواب تلگراف مسکو را پیش از مخابره به نظر من برسانند.

نخست‌وزیر به من اطلاع داد که حکومت شوروی اکنون حکومت ایران را سخت زیر فشار قرار داده که برای سفیر ویژه بالشویک که انتصابش اعلام شده (شخصی بنام روتشتاین) پذیرش فوری صادر گردد.^۲

قرار شده که جناب اشرف سپهدار در این مورد طبق توصیه من عمل کند و پاسخ بدهد که انجام خواسته شوروی عملی نیست مگر اینکه روابط منظم سیاسی میان دولتین برقرار گردد که آن هم پیش از امضا شدن عهدنامه مودت ایران و شوروی مقدور نیست.

از تلگراف اخیر عالیجناب این‌طور برداشت می‌کنم که دیگر مقدور نیست از ایران در مقابل حمله بالشویکها به استناد ماده‌ای که در قرارداد بازرگانی انگلستان و شوروی مندرج است دفاع کرد زیرا در قرارداد مزبور روسها متعهد شده بودند که از تجاوز به خاک ایران خودداری کنند و همین ماده بود که تا تابستان گذشته روزنه امید برای حکومت ایران باز گذاشته بود.

عین این تلگراف به هندوستان مخابره شد و رونوشتی از آن به بغداد و استانبول ارسال گردید.

با احترامات: نورمن

۱- بنگرید به سند ۶۲۸.

۲- بنگرید به سند شماره ۶۲۱.

۳- این شخص (م. ت. آ. روتشتاین) در هیئتی که در ماه اوت ۱۹۲۰ از طرف روسیه به انگلستان آمد عضویت داشت.

بنگرید به دیباچه جلد هشتم اسناد و زیرنویس ملحق به فصل دهم، نیز به سند شماره ۶۴۶ در جلد

سند شماره ۲۷۵۶ (= ۶۳۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ششم ژانویه لرد کوزن به مستر نورمن

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۴ مورخ سوم ژانویه شما دوباره تمایل شاه ایران (احمد شاه قاجار) به مسافرت خارج از کشور.^۱

امیدوارم لحن اظهاراتتان در مصاحبه‌ای که با معظم له داشته‌اید و قول داده‌اید که درخواستشان را برای اخذ تصمیم قطعی به لندن احاله کنید طوری نبوده است که امیدوارشان سازد که پاسخ ما در این زمینه مساعد خواهد بود.

لازم است به اطلاع اعلی حضرت برسانید که ترک مملکت در این روزهای بحرانی، حتی فقط برای دو ماه، نشانه جبن و فرار از مسئولیت تلقی خواهد شد. و اگر ایشان، علی‌رغم نصایح ما، سرانجام تصمیم گرفتند از کشور فرار کنند، در آتیه نباید انتظار کوچکترین کمکی از ما داشته باشند.

با نظر شما موافقم که تقریباً تمام جانشین‌های احتمالی از ایشان بهترند. اما با توجه به وضع کنونی مملکت، اگر بناست حکومتی بر سر کار بماند و به کارهای کشور رسیدگی کند، جلوگیری نظیر فرار مقام سلطنت از کشورش، که ممکن است به تجزیه کشور بینجامد، در صورت امکان باید گرفته شود.

کوزن

سند شماره ۲۷۶ (= ۶۳۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ششم ژانویه مستر نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵ عالی جناب^۲

۱- بنگرید به سند شماره ۶۲۶.

۲- بنگرید به سند شماره ۶۲۸.

مجلس شورای ملی ایران احتمالاً به زودی افتتاح خواهد شد و نخست‌وزیر (مپهدار رشتی) خیال دارد قرارداد ایران و انگلیس را برای تعیین تکلیف نهائی‌اش به مجلس بسپرد. معظم‌له هنوز هم امیدوار است که مجلس قرارداد مزبور را تصویب کند گرچه خود من، به دلیلی که در تلگراف شماره ۸۴۲^۱ به عرضتان رسانده‌ام، چنین نتیجه‌ای را فوق‌العاده بعید می‌دانم.

ولی به هر حال از تلگراف اخیر عالیجناب چنین استنباط می‌کنم که حکومت انگلستان به طور قطع از اجرای سیاست مندرج در قرارداد چشم پوشیده است و حتی به فرض این که مجلس شورای ملی ایران آن را تصویب کند مایل به اجرای تعهداتش تحت قرارداد مزبور نیست.

از آن طرف عالیجناب لوید جرج در نطقی که اخیراً در مجلس عوام ایراد کرده‌اند، و گزارش آن به تهران رسیده، رسماً اعلام داشته‌اند که حکومت انگلستان موظف به اجرای تعهدات خود تحت قرارداد می‌باشد.^۲

لذا تکلیف من در این زمینه، پیش از افتتاح مجلس، باید روشن گردد تا در صورت لزوم بتوانم نظر حکومت متبوع خود را به صراحت، ضمن یک بیانیه رسمی، به اطلاع حکومت ایران برسانم. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۲۷۲ (-۶۲۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم ژانویه مستر نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۴ من.^۳

شاه که از شنیدن خیر بیرون رفتن زنها و کودکان اروپائی از تهران دچار وحشت و هراس شدید شده است امروز مرا احضار کرد و به مدتی قریب دو ساعت کوشید و ادارم کند تا

۱- بنگرید به سند شماره ۶۲۴.

۲- مستر لوید جرج این نطق را در تاریخ پانزدهم دسامبر ۱۹۲۰ در مجلس عوام ایراد کرد. بنگرید به

زیرنویس شماره ۷ در سند شماره ۶۶۲.

۳- بنگرید به سند شماره ۶۲۶.

یکی از این دو شق را برگزینیم: موافقت با عزیمت فوری‌اش به خارجه یا موافقت با استعفایش از سلطنت.

معظم‌له دوباره با تأکید روی این نکته انگشت گذاشت که اگر اکنون، بی‌درنگ، عازم خارجه گردد ممکن است مسافرتش را ناشی از کسالت مزاج که محتاج مشاوره با پزشکان خارجی است وانمود کرد، درحالی که اگر صبر کند تا تخلیه کشور از قوای نظامی بریتانیا آغاز گردد و سپس پشت سر آنها ایران را ترک کند همه خواهند گفت که شاه مملکت چیزی جز نوکر انگلیسیها نبوده است که تا آنها رفتند ناچار شد از کشورش خارج گردد.

شاه با لحنی شکایت‌آمیز اظهار داشت که تاکنون به همین دلیل که خود را حامی بی‌چون و چرای سیاست ما معرفی کرده و توصیه‌ها و رهنمودهای مرا بکار بسته، مقدار زیادی از مقام و محبوبیت خود را در چشم ملت از دست داده است. اما بریتانیای کبیر اکنون تصمیم گرفته است حمایت خود را از ایران سلب کند غافل از اینکه ایرانیان بدون چنین حمایتی نمی‌توانند به شکل ملتی مستقل برجا بمانند. شاه از اینکه ما سیاست سابق خود را در ایران عوض کرده‌ایم شکایت نداشت چون علل این دگرگونی را کاملاً می‌فهمید، اما حرف عمده‌اش این بود که اگر قوای نظامی انگلیس از ایران برود و ارتش سرخ تهران را بگیرد (که واقعه اخیر پس از رفتن انگلیسیها به نظرش امری بود مسلم) آنوقت تقریباً حسی است که به دست بالشویکها خواهد افتاد و کشته خواهد شد. از آن طرف، اگر به جنوب کشور برود و در آنجا به دست بختیارها بیفتد سرنوشت بهتری نخواهد داشت. لذا با قاطعیت اظهار داشت که اگر حکومت فعلی هم تصمیم بگیرد پایتخت را از تهران به اصفهان منتقل سازد او همراهشان نخواهد رفت.

برای اهلی حضرت توضیح دادم که عزیمت فوری‌اش از ایران در حال حاضر ممکن است به‌انهدام رژیم سلطنتی بینجامد و لذا وظیفه‌اش نسبت به ملت، نسبت به خانواده سلطنتی قاجار، حتی نسبت به مصالح خودش، چیزی جز این نیست که تا موقعی که حیاتش جداً به‌خطر نیفتاده در ایران بماند و از ملتش سرپرستی کند.

سرانجام توانستم وادارش کنم که تصمیم خود را در این باره به تأخیر اندازد تا هم خودش، و هم ما، بتوانیم با فرصت بیشتری روی این موضوع بیندیشیم. اما معظم‌له فقط به این شرط حاضر بود توصیه مرا قبول کند که رسماً قول بدهم که تاریخ خروج قوای انگلیس را از ایران لااقل یک‌ماه قبل به اطلاعش برسانم.

با این مقدمه، اگر پس از تفکرات لازم و مشاوره قبلی با سپهدار، به این نتیجه رسیدیم که از نگاهداشتن اجباری‌اش در تهران فایده خاصی نصیبمان نمی‌شود، و رفتنش عواقب

سوئی از آن نوع که می‌ترسیم (آشوب و انقلاب) ایجاد نخواهد کرد، و برادرش محمدحسن میرزا ممکن است فرمانروایی محبوب‌تر و باتحرک‌تر از او از آب درآید، به عالیجناب پیشنهاد خواهیم کرد که مانع از مسافرتش نشویم و بگذاریم ایران را ترک کند. عین این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد و دو رونوشت یکی به بغداد و دیگری به قزوین ارسال گردید.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۷۸ (= ۶۳۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم ژانویه لرد کروزن به مستر نورمن

بسیار فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۵ مورخ سوم ژانویه شما^۱

غیرممکن است که شاه از نظریات و خواسته‌های ما در این باره (سرنوشت قرارداد ۱۹۱۹) آگاه نباشد. او خودش می‌داند که در طول این مدت (یک سال و نیم) حکومت بریتانیا همیشه امید تصویب شدن آن را در مجلس داشته است. اما دیگر نمی‌توانسته است به مدتی نامحدود صبر کند تا آن مجلس تشکیل شود و نظر نهائی‌اش را (درباره رد یا قبول قرارداد) به صراحت اعلام دارد.

۲- نگهداشتن قوای نظامی بریتانیا در ایران، پس از انقضای ضرب‌الاجل موعود متأسفانه به هیچ‌وجه مقدور نیست.

کروزن

سند شماره ۲۷۹ (= ۶۴۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم ژانویه مستر نورمن به لرد کروزن

جناب لرد

عطف به تلگرافهای شماره ۵ و ۸ و ۹ عالی جناب^۱ که در آنها راجع به اقداماتی که قرار است برای بیرون بردن اتباع خارجی از تهران صورت گیرد از من نظر خواسته شده است. ۱- جداً بر این عقیده‌ام که تمام زنها و کودکان اروپائی و آمریکائی که در اینجا (تهران) هستند، و تمام مردهائی که حضورشان در پایتخت چندان لزوم ندارد هرچه زودتر بیرون برده شوند. فرمانده کل نورپرفورث (ژنرال آیرن‌ساید) که با من در این باره هم‌عقیده است هم اکنون مشغول دادن ترتیبات لازم برای اجرای این برنامه است. مسئولان سفارت آمریکا نیز دارند به اتباع آمریکائی اخطار می‌کنند که برای ترک ایران آماده شوند. دست زدن به این اقدامات احتیاطی بلاشک حالت ترس عمومی را که در تهران وجود دارد تشدید خواهد کرد ولی شخصاً، حداقل در حال حاضر خطری از این رهگذر برای اتباع خارجی پیش‌بینی نمی‌کنم.

۲- سفارتخانه‌های خارجی و بقیه خارجیان مقیم تهران تا موقعی که امتیضان محفوظ است باید در تهران بمانند و سفارت ما به طور قطع در موقعش به آنها اطلاع خواهد داد که آیا ترک تهران لازم است یا نه.

همه ایرانیها و اغلب اروپائیان که با آنها مشورت کرده‌ام صریحاً ابراز عقیده کرده‌اند که اعم از اینکه پیمان مودت ایران و شوروی^۲ امضا شود یا نه، بیرون رفتن قوای ما منجر به اشغال تهران از طرف بالشویکها، یا حداقل ورود عده کثیری از عمال آنها به پایتخت، خواهد شد و نتایجی به بار خواهد آورد که در تلگراف شماره ۸۱۹ من پیش‌بینی شده است.^۳

دو یا سه تن از اروپائیان مقیم تهران که برای عقیده‌شان ارزش لایلم باور نمی‌کنند که ورود بالشویکها به تهران لزوماً خطری برای جان و مال خارجیان ایجاد کند.

مع الوصف، خودم در حال حاضر با این خوشبینی موافق نیستم و حداقل تا جایی که مربوط به سفارت انگلیس و اتباع بریتانیا می‌شود بک رشته نگرانیهای مبتنی بر دلیل دارم: اولاً لحن مقامات شوروی نسبت به بریتانیای کبیر همه جا، به طور روزافزون، تهدیدآمیزتر می‌شود. ثانیاً سابقه ایجاد شده به وسیله بالشویکها در باکو زیاد تشجیع‌کننده نیست.^۴ با توجه به آن حقیقت دیگر که نظامیان انگلیسی کماکان فعالانه و سرسختانه مشغول

۱- بنگرید به ترتیب به اسناد شماره ۶۲۸، ۶۳۱ و ۶۳۲

۲ منظور عهدنامه معروف ۱۹۲۱ ایران و شوروی است که در فوریه ۱۹۲۱ در مسکو امضا شد. مترجم

۳- بنگرید به سند شماره ۶۱۳

۴- در این تاریخ مقامات شوروی عده‌ای از اتباع بریتانیا را در باکو بازداشت کرده بودند و گزارشهای

عملیات علیه قوای شوروی در گیلان هستند، انتظار اینکه بالشویکها پس از ورود به تهران نسبت به اتباع بریتانیا با ملایمت و گذشت رفتار کنند، انتظاری است عبث.

رخته قابل ملاحظه روسها و سایر بالشویکها به پایتخت هم اکنون صورت گرفته و خبر بیرون رفتن قریب الوقوع قوای بریتانیا از ایران، سربازان روسی را قوت قلب داده و بالشویکهای ایرانی را نیز تشجیح به فعالیت کرده است اگر واحدهای ارتش سرخ بر پایتخت مسلط شوند و زمام هدایت بالشویکهای ایرانی را به دست گیرند، خود همین حادثه، حتی بدون کمک بالشویکهای روسی، ممکن است به خطراتی منجر گردد.

۳- از نکات بالا این نتیجه به دست می آید که به جز عده‌ای انگشت شمار هیچکس باور ندارد پس از خروج قوای بریتانیا از ایران بشود حکومتی که قادر به حفظ نظم باشد در تهران سرکار آورد یا اینکه چنین حکومتی را در یکی از شهرهای دیگر ایران تشکیل داد.

نخست وزیر (سپهدار) بر این عقیده است که می شود چنین حکومتی را در اصفهان تشکیل داد و اگر بالشویکها به آن شهر حمله کردند جلو حملاتشان را به کمک قوای پلیس و ژاندارم گرفت. اما شخصاً فکر نمی کنم نقشه وی عملی باشد زیرا افراد ژاندارمری قابل اطمینان نیستند و بختیارها نیز دائماً موجب خطرند چون علی الاصول میانه خوبی با حکومت ندارند و حتی اگر هم کمک مالی به آنها داده شود باز هم نمی شود به وفاداریشان اطمینان کرد مگر در مورد محافظت چاههای نفت جنوب آن هم به این دلیل که خود خوانین بختیاری سهامی در شرکت نفت دارند. بهترین وسیله حفاظت از حکومت ایرانی در جنوب از این طریق تأمین شدنی است که برخی از واحدهای اسپار را به اصفهان منتقل کنیم.

به علاوه، همچنانکه در تلگراف شماره ۱۴ من خدمتان گزارش شده است^۱ شاه با صراحت تمام اظهار داشته که به اصفهان نخواهد رفت و من مطمئنم که وادار کردن ایشان به تغییر عقیده غیر ممکن است لذا اگر نقشه بردن مقام سلطنت به جنوب به طور جدی مطرح شد باید در فکر پادشاه دیگری بود که با این نقشه (رفتن به اصفهان) موافق باشد.

اگر بناست پس از رفتن قوای ما یک حکومت غیر بالشویک در ایران بر سرکار باشد، به نظر می رسد که شیراز برای احراز این سمت (پایتخت شدن) مناسبترین شهر ایران باشد.

رسیده حاکی از بدرفتاری بالشویکها نسبت به آنها، خشم و غضب اهالی انگلستان را برانگیخته بود. برای تفصیل این قسمت بنگرید به جلد دوازدهم اسناد وزارت خارجه بریتانیا، اسناد شماره ۵۵۰، ۵۶۸، ۵۷۵، ۵۸۵، ۵۸۹ نیز به اسناد مندرج در فصل پنجم همین جلد (جلد ۱۲).

زیرا در درجه اول موقعیت جغرافیائی اش خود نوعی تضمین است در مقابل حملاتی که ممکن است از شمال صورت گیرد. ثانیاً، ستاد مرکزی اسپیار هم در آنجا است. به علاوه، پس از استقرار حکومت مرکزی در شیراز استخدام سربازان اجیر از میان قبایل اطراف به کمک قوام الملک^۱ مطمئن تر است تا متنگی شدن به وفاداری ایل بختیاری در شمال این ایالت.

همه این نظرات و راه حل‌هایی که ارائه می‌کنم جنبه موقتی دارند و حتی خودم از موقعیت آنها کاملاً مطمئن نیستم زیرا وضع امروزی ایران طوری است که حتی ناظران محلی قادر نیستند آینده را، پیش از اینکه موضوعات و مسائل مورد ابتلا به حد کافی پیشرفت کرده باشد، با اطمینان کامل پیش‌بینی نمایند. ولی به هر حال این نکته روشن است که ایران در وضع فعلی اش، تنها و بی‌کمک خارجی، قادر به انجام هیچ‌کاری نیست. در نتیجه، بسیاری از وقایع آتی این کشور بستگی دارد به اینکه اگر سرانجام فرار شد بریتانیای کبیر منافع دیرین خود را در استانهای شمالی و مرکزی ایران فدا کند - که چنین عملی، حداقل در اوضاع و احوال کنونی کشور، به هیچ وجه از دایره امکان خارج نیست - آن وقت تا کجا حاضر است برای حفظ آن منافع در استانهای جنوبی کشور کوشش و اقدامات عملی به خرج دهد. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۸۰۵ (= ۵۶۴۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم ژانویه مستر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۱۰/

عالی جناب^۲

اینکه در شرفیابی اخیرم به حضور ملوکانه نامی از عالیجناب بردم^۳ و به شاه گفتم که تقاضای ایشان برای مسافرت به خارج از کشور باید قبلاً به اطلاع عالیجناب که تصمیم گیرنده

۱- رئیس یکی از خاندانهای متنفذ فارس، و رئیس ایل خمسه

۲- بنگرید به سند شماره ۶۳۶

۳- منظور از «شرفیابی به حضور ملوکانه» ملاقات احمدشاه و منظور از «عالیجناب» لرد کرزن است.

نهائی هشد برسد، به عکس آنچه تصور کرده‌اید به این منظور نبوده است که شاه را امیدوار سازد که درخواستشان، اگر به لندن احاله شد، مورد قبول قرار خواهد گرفت. آن پیشنهاد را صرفاً به این منظور کردم که بعداً به عذر اینکه وزیر خارجه متبوعم یا نقشه مسافرت ملوکانه در اوضاع و احوال جاری کشور مخالف است بتوانم او را از این عمل (رفتن به خارجه) منصرف سازم. دلیل مخالفتم یا مسافرت ملوکانه دقیقاً در تلگراف شماره ۴ (پاراگراف ۲) تشریح شده است.^۱

از آنجا که پیش از وصول تلگراف اخیر عالیجناب شاه را به ابتکار خودم، با لحنی بسیار شدید، از اقدام به این عمل (ترک کشور) نهی کرده و با توسل به حس میهن پرستی اش کوشیده بودم همان دلیلی را که عالیجناب اخیراً اقامه فرموده‌اید به گوشش بسخوانم و معتقدش سازم که بیرون رفتن از کشور، در این روزگار بحرانی، ابداً صلاح نیست، اکنون که از نظرات عالیجناب در این باره مسیوق شده‌ام (که کاملاً با نظرات خودم تطبیق می‌کند) البته خواهم توانست دلایل قلبی خود را با قوت و تأثیر بیشتری مطرح سازم گرچه تقریباً مطمئن هستم که نفس گرم من در آهنی چنین سرد تأثیر نخواهد کرد و تنها امتیازی که ممکن است از معظم له گرفت تکرار همان قول مشروط است که مضمونش قبلاً به اطلاعاتان رسیده است. (بنگرید به تلگراف شماره ۱۴ من)^۲

شاه که وضع روحی اش از شدت ترس به مرحله جنون رسیده است اکنون دیگر پابند شرم و خجالت و این قبیل چیزها نیست. از آنجا که از نظر مالی از ما بی‌نیاز شده است و شخصاً نیز آماده است که از تاج و تخت بگذرد، و می‌بیند که عنقریب، پس از خروج نظامیان بریتانیا از ایران، ما دیگر قادر به محافظتش نخواهیم بود، دیگر هیچ‌گونه ترس یا امیدی از ما ندارد و آن انگیزه‌ای هم که سابقاً برای اجرای رهنمودهای ما داشت اکنون بکلی از بین رفته است.^۳

ضمناً باید خاطر عالیجناب را متحضر دارم که این عارضه اخیر، گوش ندادن رجال ایرانی به نصایح و رهنمودهای ما، اکنون که می‌بینند قادر به دفاع از جان و مال آنها در مقابل حملات بالشویکها نیستیم، واقعیتی است که باید با آن روبرو شد و عواقبش را سنجید. در تهران خلیها پیشاپیش از این موضوع خیر داشتند که با توجه به اوضاع وخیم ایران

۱- بنگرید به سند شماره ۶۲۶

۲- بنگرید به سند شماره ۶۳۸

۳- اشاره به مقرری ماهانه شاه (پانزده هزار تومان در ماه) که سابقاً به طور مرتب از انگلیسیها دریافت می‌کرد ولی اکنون ماهها بود که مقامات سفارت انگلیس آن مقرری را قطع کرده بودند. یادداشت مترجم.